

«... گاليله در سال ۱۶۳۲ م. راجع به عقايد بطلمیوس و کپرنیک درباره‌ی حرکات منظومه‌ی شمسی کتابی نوشت. سال بعد پاپ او را به رم خواست و اظهار عقیده‌ی او را درباره‌ی حرکت زمین گرد آفتاب، کفر شمرد و مجبورش کرد که به زانو درآید و از آن عقیده استغفار کند. معروف است که چون گاليله استغفار کرد و از جا برخاست و بیرون رفت، دیدند که با انگشت روی زمین نوشته است: «با این همه زمین حرکت می‌کند».<sup>۴</sup>

با آن‌چه درباره‌ی سروده‌های حافظ درباره‌ی رند خواندیم، می‌توان کار گاليله را پس از گفته‌ی پاپ در نوشتن: «با این همه زمین حرکت می‌کند». کاری رندانه و گاليله را رند زمان خودش دانست و از سوی دیگر می‌توان رندان زمان حافظ را گاليله‌های هازمانی دانست که در برابر آن‌چه پیرامون آن‌ها می‌گذشته، به‌ناچار گردن می‌نهادند. اما آرام بر پایه‌ی باورهای راستین خود رفتار می‌کرده‌اند که البته بزرگ‌ترین رند زمان، حافظ بوده است با سروده‌های جاودانی رندانه او و سروده‌ی رندانه از حافظ:

شراب بینش و ساقی خوش دو دام رهند  
که زبیرکان جهان از کمندشان نرهند  
من ارچه عاشقم و رند و مست و نامه‌سیاه  
هزار شکر که یاران شهر بی‌گنهند  
مبین حقیر گدایان عشق را کاین قوم  
شهان بی‌کمر و خسروان بی‌کلهند  
جفا نه شیوه‌ی درویشی‌ست و راهروی  
ببار باده که این سالکان نه مرد رهند  
مکن که کوکبه‌ی دلبری شکسته شود  
چو بندگان بگریزند و چاکران بجهند  
غلام همت دُرْدی‌کشان یک‌رنگ  
نه آن گروه که ازرق لباس و دل سپهند  
قدمنه به خرابات جز به شرط ادب  
که ساکنان درش محرمان پادشهند  
بهوش باش که هنگام باد استغنا  
هزار خرمن طاعت به نیم جو نهند  
جناب عشق بلند است همتی حافظ  
که عاشقان ره بی‌همتان به خود ندهند

## پی‌نوشت‌ها

۱- تمغا واژه‌ی ست مغولی به معنی مهر و نشانه‌ی باج و خراج. ۲- فرهنگ واژه‌های اوستایی، احسان بهرامی، با یاری فریلون جنیدی. ۳- فرهنگ فارسی، دکتر محمد معین. ۴- همان‌جا.

## ترجمه‌ی انگلیسی حافظ

زهره رحمتی - تهران

با خواندن مطلع دیوان حافظ که همان شعر معروف الا یا ایها الساقی‌ست به یک مفهوم برمی‌خوریم که همان سفر و حرکت از نقطه‌ی بی‌نقطه‌ی دیگر است که در این ابیات به اشکال مختلف دیده می‌شود.

باد صبا که بهترین نشان حرکت و سفر است در بیت دوم آورده شده است:  
به بوی نافه‌ی کاخر صبا زان طرف بگشاید

ز تاب جعد مشکینش چه خون افتاد در دل‌ها

در هر دو ترجمه باد صبا به‌عنوان آورنده‌ی بوی مشک آورده شده:

Arberry: so sweet perfume the morning air

Did lately from her tresses bear.

Alston: ... that the breeze of dawn will finally unleash

From the forelock of the friend.

در بیت بعد:

به می سجاده رنگین کن گرت پیر مغان گوید

که سالک بی‌خبر نبود از راه و رسم منزل‌ها

پیر مغان کسی‌ست که مراتب سلوک و تعالی را به کمال پیموده و در راه وصل با

تجربه است. دانایی‌ست که سفر درونی عرفانی و شناخت را پیموده و به درجه‌ی بالای آگاهی رسیده است. در این‌جا هم مفهوم سفر را می‌بینیم که جنبه‌ی درونی دارد.

اشاره‌ی بیرونی آن یا سفر خارجی آن را می‌توان به سفر سه مجوس (مغ) برای تبریک تولد عیسی (ع) و دادن هدایایی به وی فرض کرد که در هر دو صورت پیر مغان تجربه و آگاهی کامل به سفر و سلوک دارد و کسی که این‌گونه به پیچ و خم راه و منزل‌گاه‌های مختلف آشنایی دارد، می‌تواند راهنمای کامل باشد.

در ترجمه Arberry پیر مغان به‌عنوان Taverner یا مهمان‌خانه‌دار ترجمه شده که در این صورت نمی‌دانیم چرا صاحب یک مهمان‌خانه می‌تواند دستور به می ریختن بر سجاده بدهد.

Arberry: let wine upon the prayer - mat flow

And if the taverner bids so;

اما Alston پیر مغان را به‌عنوان مغ راهنما و مغ عالم آورده است.

Alston: Dye your prayer carpet in wine

If the Magian Teacher command it.

مرا در منزل جانان چه امن عیش چون هر دم

جرس فریاد می‌دارد که بریندید محمل‌ها

به‌شکلی واضح اشاره به زودگذر بودن دنیا دارد و بانگ جرس که نشان‌دهنده‌ی حرکت کاروان است، به‌خوبی تداعی‌کننده‌ی مفهوم سفر و گذر است.

منزل جانان که در ترجمه Arberry به شکل کاروانسرای زندگی معنا شده که در این صورت معنای سفر و حرکت هم کاملاً حفظ می‌شود. با توجه به مصرع بعد که بانگ جرس و بر بستن محمل‌ها آورده شده عبارت کاروانسرا به جا می‌باشد.

Arberry: Within life's caravanserai

What brief security have I.

اما Alston کلمه‌ی منزل جانان را به‌صورت منزل معشوق معنا کرده که با وجود دو

کلمه‌ی بانگ جرس و محمل کمی غریبه به نظر می‌رسد.

Alston: How can I enjoy ease and comfort

In the rest-house of the Beloved...